فهرست مطالب

[بسم الله الرحمن الرحیم 2](#_Toc395344847)

[مقدمه 2](#_Toc395344848)

[معانی سحر در کتب لغت 2](#_Toc395344849)

[اشکالات به تعابیر 3](#_Toc395344850)

[تعریف به اعم 3](#_Toc395344851)

[تعریف به بعض مقومات 3](#_Toc395344852)

[طریق جمع 3](#_Toc395344853)

[مهم‌ترين هسته معنايي 3](#_Toc395344854)

[خدعه 3](#_Toc395344855)

[تخییل 4](#_Toc395344856)

[اخذ العین 4](#_Toc395344857)

[اسباب خفی 4](#_Toc395344858)

[استجلاب معاونة الشيطان 4](#_Toc395344859)

[جمعبندی 5](#_Toc395344860)

[آثار واقعی سحر 5](#_Toc395344861)

[محدوده لغت 5](#_Toc395344862)

[منطق بحث 6](#_Toc395344863)

[حاصل بحث 7](#_Toc395344864)

[ویژگی‌های اصلی سحر 7](#_Toc395344865)

[تذکر 8](#_Toc395344866)

[سحر در کلمات فقهاء 8](#_Toc395344867)

[جامع المقاصد 8](#_Toc395344868)

[نواقص تعریف 9](#_Toc395344869)

[مکاسب 9](#_Toc395344870)

[بحار 9](#_Toc395344871)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بحث در سحر و حرمت تعليم و تعلُّم آن بود كه در سه مقام بحث مي­شود. مقام اول حرمت سحر است و مقام دوم حرمت تعليم و تعلُّم آن و مقام سوم حرمت تكسب به سحر است. در مقام اول ابتدا چند مقدمه را ذكر كرديم كه جايگاه سحر و ارتباط سحر با علوم و دانش­هاي ديگر در اين مقدمات تبيين شد. بعد به تعريف سحر و بررسي مفهومي آن پرداختيم. آنچه كه در اين تعابير و تعاريف شرح الاسمي لغوي آمده بود هيچ كدام به تنهايي وافي برای تبيين معنايي و مفهومي سحر نيست بلكه هر كدام زاويه­اي از مفهوم سحر را بیان می­كند.

معانی سحر در کتب لغت

1. سحر نوعي خدعه و فريب دادن است.
2. **«تخييلاتٌ لا حقيقةَ لَها»** سحر برانگيختن خيال است.
3. **«الصرف عما هو واقعٌ بحق الي خلافه»**
4. **«اخراج الباطل في صورة الحق»** اين كه باطل را حق نشان بدهد.
5. **«الاُخذةُ التي تَأخُذ العَين»** چيزي كه چشم را پر مي­كند و فريب مي­دهد و تأثيري در چشم مي­گذارد.
6. **«ما لَطُفَ و دَقَ مَأخُذُهُ»** چيزي كه جايگاه و خاستگاه و سبب و علت آن امر دقيقي است.
7. «**السحر عملٌ تُقَرِّبُ فيه الي الشيطان**» چيزي كه در آن به شيطان تقرب ­شده و از او استعانت مي­شود.
8. استجلاب و معاونت شيطان، يا «**كل ما كان من الشيطان فيه معونة**».

اشکالات به تعابیر

تعریف به اعم

هيچیک از اقوال لغويين وافي به مقصود و نشان دهنده معنا نيست. غالب اين تعاريف، تعریف به اعم است. مثلاً وقتي مي­گويد سحر خدعه است انواعی از خدعه­ داريم مثل فريب در معامله يا در هر عمل ديگري ولي به آن سحر نمي­گويند. يا وقتي مي­گوييم **تخييلاتٌ لا حقيقةَ لَها** انواعی از خيال انگيزي ولي به آن سحر نمي­گويند. وقتي مي­گوييم « **ما لَطُفَ و دَقَ مَأخُذُهُ**» بسیاری از امور دقيق است در عين حال سحر گفته نمي­شود. يا اينكه « **الصرف عما هو واقعٌ بحق الي خلافه** » همه جا سحر نيست. يا استجلاب و معاونت و كمك گيري از شيطان به تنهايي اعم است. پس اشكال در اكثر اين تعاریف اين است كه تعريف به اعم است كه البته در تعاریف شرح الاسمي، تعريف به اعم را زياد داريم.

تعریف به بعض مقومات

جهت ديگر اين است كه هر كدام از اين تعاریف علاوه بر اينكه تعريف به اعم است، همه قيودي كه در عمليات و واقعيات سحر وجود دارد را حكايت نمي­كند. معمولاً لغات شرح الاسم مخصوصاً در اموری پنهاني و رازآلود است چنین است. احتمالاً غالب اهل لغت آشناي به آن واقعيت و عمليات و علم سحر نبوده­اند لذا طبيعي است كه برداشت اجمالي خود را از سحر بيان مي كردند. پس در تعاریف به بعضي از مقومات آن مفهوم اشاره شده است نه به همه حقيقت آن.

طریق جمع

با بياني می­توان همه اين تعاریف را با یکديگر تلفيق كرد و با كنار هم گذاشتن كلمات لغويين واقعيت و مفهوم سحر را در ارتكاز و فهم عرفي به دست آورد. به نظر مي­آيد نوعی تلفيق و تركيب همراه با توضيح اين مفاهيم مي­تواند تا حدي مفهوم سحر را از منظر لغت روشن كند.

مهم‌ترين هسته معنايي

خدعه

شايد بشود گفت مهمترين هسته معنايي و مقوم و ذات معناي سحر در اين كلمات تعابير خدعه و **«اخراج الباطل في صورة الحق»** باشد. به عبارت دیگر هسته اصلي سحر كه با مفهوم اصل و ريشه لغوی نیز تا حد زيادي سازگار است، معناي **«صرف الشي عما هو واقعٌ الي خلافه»** است. تصرف در عالم واقع و آن را بر خلاف واقعيت نشان دادن كه همين مي­شود **«اخراج الباطل في صورة الحق»** ناحق را در صورت حق نشان مي­دهد و آن چه كه واقعيت نيست آن را واقعيت نشان مي دهد.

تخییل

اين نشان دادن غير واقع را به صورت واقع، به چه شكلي است؟ سبب آن همان تخييلات و ايجاد خيال و صور غير واقعي و حقايق غير صحيح در ذهن ديگران است. مثلاً در قصه حضرت موسي علیه السلام، آن چوبها واقعيت نداشت ولی آن را حقيقت نشان دادند. يا در حالي اين فرد دشمن او نيست و هيچ دليلي براي دشمني نيست يك خيالي در او برمي‌انگيزد كه او را دشمن خود تلقي مي­كند.

اخذ العین

پس ارائه غير واقع به صورت واقع از طريق برانگيختن خيال­ و افكار غير صحيح و تصرف در خيال و ذهن و چشم و آن چه گفته شد **«الاُخذة التي تَأخُذ العَين»** مصداق و نمونه­اي از سحر است. البته فقط ديدن ملاك نيست بلکه خلاف واقع فكر كردن و خلاف واقع شنیدن جزء آن است.

اسباب خفی

تعبير **«ما لَطُفَ و دق مأخَذَهُ»** يعني اسباب سحر خفي است. يعني خيال انگيزي در ديگري مطلق برانگيختن خيال نيست، مثل نوشتن داستان و ايجاد انواع تخيلات در ديگري که سحر نیست بلکه راهي كه طي مي­كند نیز راه دقيق و رازآلودي است. چيزي نسيت كه بشود قائده­اش را بيان كرد. پيچيده و دقيق المأخذ است. لذا مطلق شعبده در حكم سحر نيست. خيلي وقت­ها وقتي شعبده دیده مي­شود، می­فهمد كه تردستي است منتها نمي­فهمد چطور انجام شد. به خلاف سحر که غير واقع را واقع نشان مي­دهد كه او واقعاً بگويد همين است. البته مراتبي از شعبده حالت سحر پيدا می­كند ولي غالباً اين طور نيست.

استجلاب معاونة الشيطان

نقش اين سبب خفي تصرف در خيال و نفس و عين و اذُن و اعضاء و جوارح مسحور است و طبعاً در اين كار از شيطان و جن استفاده مي­كند. يعني عملی شيطاني است. ممكن است به طور مستقيم از اجنه استفاده كند و یا ممكن است خيال­انگيزي­ از نوعی ديگري باشد پس خصوص استخدام جن و شيطان را مقصود نیست.

جمع­بندی

اگر تك تك اين تعاریف را در نظر بگيريم اشكالات فوق وارد است. چرا که هریک از آنها يكي از لايه­هاي بحث سحر را دارد و اشاره به گوشه­اي از واقعيت سحر می­کند. ولي با مراجعه به ارتكازات و با تلفيق و تركيب اين تعاریف منطق فقهي مسئله روشن شده و في­الجمله به مفهومي اجمالی و قدر متیقني در لغت رهنمود می­شویم.

آثار واقعی سحر

در لغت معناي اصل سحر همان خدعه است. ولي نه مطلق خدعه و نه مطلق **«صرف الشي عما هو واقعٌ الي خلافه»**. تصرف در چشم و گوش و ذهن ديگري است. به صورتی که غير واقع را كاملاً واقع نشان مي­دهد. به حيثي كه او در آن عمليات توجهي به اين ندارد كه اين غير واقع است يعني واقعاً آن را واقع مي­داند. البته منافات ندارد كه اين نشان دادن غير واقع به صورت واقع، اثر واقعي داشته باشد. اثر واقعي غير از اين است كه خود شیء واقعي است يا واقعي نيست. برای بسیاری از خيالات و توهمات باطل آثار واقعي مترتب مي­شود. لذا سحر نیز آثاری واقعي دارد. در قصه سحره فرعون كارها غير واقعي و تخييلات بود ولی آثار داشت. خيلي­ها ترسيدند و عقب رفتند. اين خيال انگيزي­ها تأثيرات واقعي مي­گذارد. مثلاً در **«يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِه**» (بقره/102) چيزهايي مي­نويسد و یا با اراده­اي كاري مي­كند كه بدون اينكه هيچ وجهي باشد خيالي در او برانگيخته شود که شخص از همسرش متنفر می­شود، حال اینکه دليل خاصي ندارد. هميشه سحر را بايد با نوعی تخييلات به كار برد.

محدوده لغت

بيش از اين نمي توان از لغت استفاده كرد. ممكن است تصرفات ديگري نیز وجود داشته باشد كه واقعاً تصرف باشد، اما از لغت بيش از اين برنمي­آيد. لذا هسته اصلي نمي­تواند تمام واقعيت را نشان دهد بلکه بايد بگوييم سحر خدعه­ای است که غير واقع را واقع نشان می­دهد که با نوعي تصرف در خيال و ذهن ديگري همراه است. آن هم تصرفي كه شخص نمي­فهمد تصرف است و فكر مي­كند واقع است. اين تصرف با سببی خفي و نهاني است و از اسباب آشكار نيست.

منطق بحث

منطق بحث اين است كه تك تك اين تعاریف آينه تمام نماي حقيقت سحر نیست. ولی اين تعابيري كه از پانزده كتاب لغت ملاحظه كردید، از نظر ارتكازي با معناي سحر خيلي منطبق است. از سوی ديگر منطق فقهي و اصولي بحث اين است كه در مقام كشف معنا مي توان به قدر متیقن و مفهوم اجمالي حاصل اطمینان کرد.

حاصل بحث

حاصل بحث اين است كه سحر را با ملاحظه همين كتب لغوی اينگونه مي دانيم:

عملياتي مخفي و نهان است كه ساحر انجام مي­دهد، تا باطل را به صورت حق نشان دهد، و با تصرف در مسحور آن هم تصرفي كه عمدتاً و اساساً در حوزة خيالات و توهمات و تصورات اوست در چشم و گوش و قلب او اثر گذارد، در حالی که مسحور توجه به آن ندارد و غير واقع را كاملاً واقع مي­بيند. طبعاً اين كار عملی شيطاني است و در آن به نحوي از شيطان كمك مي­گيرد. طبعاً لازمه اين سير هميشه نوعی تصرف در ديگري است و غالباً تصرف در حوزه خیال است. البته اين تصرف در خيال ممكن است منشاء تأثير در بدن شود. لذا آثار واقعي بر توهمات و تخيلات مترتب مي­شود.

چنین تحليلي از لغت در واقع نوعی كشف معناي اصلي است.

ویژگی‌های اصلی سحر

1. مفهوم سحر خدعه و نيرنگ است.
2. تخييلات و تصورات و توهمات است، در آن واقعيت نيست.
3. در سحر تصرف در ديگري است.
4. اين تصرفات خيالي و غير واقعي است ولي آثار واقعي مي تواند داشته باشد.
5. مطلق تخييل سحر نيست مگر تخييل در سطح قوي باشد بگونه­ای كه غير واقع را كاملاً واقع نشان دهد.
6. سحر غالباً شامل شعبده و غیره نمي­شود مگر اينكه شعبده در حد یک تردستي عجيب باشد كه كسي آن را نفهمد و واقعاً فريب بخورد. لذا شعبده علي القائده از اين بحث خارج مي­شود.
7. سحر با ارتباطاتي كه با عالم غيب برقرار مي­شود مثلاً با اجنه و ملائكه، احضار روح و امثال اينها فرق مي­كند. چرا که این­ها تصرف در جن و ملائكه است و ظاهراً سحر تصرف در انسان­ها است.
8. ارتباط با افلاك و پیشگویی از طریق کهانت يا از طريق علم جفر و رمل و حروف و طلسمات نیز جزء سحر نيست.
9. ضرر در سحر لازم نيست مگر اينكه خود اين خلاف واقع را واقع نشان دادن نوعی ضرر بدانیم. ولي ضرر مطلق مطرح نیست.
10. سحر از طريق اسباب نهان و غير عادي انجام مي­شود. لذا استفاده از قوانين عالم طبيعت برای تصرف در اين عالم سحر نیست. اوضح از این امور كيميا و شيميا و ليميا و سيميا و ريميا كه هركدام هم تعاريفي دارد كه در كتاب بحار قابل بررسی است.

تذکر

1. احضار ارواح و اجنه و ملائكه، استفاده از فلكيات يا استفاده از موارد طبيعي در اين عالم، در صورتي كه با وجهی خفي و غير عادي همراه شود و موجب تخييل در ديگري گردد و غير واقع را واقع نشان دهد، سحر است. لذا هیچیک از این موارد ذاتاً ‌سحر نيستند.
2. ‌استفاده از يك قانون واقعي است منتها به ضرر ديگري حرام است. گرچه استفاده از قوانين علمي ولو قوانين بسيار دقيق و ظريف سحر نيست حتي اگر براي ضرر به ديگران هم باشد. لذا حرمت آن از باب اضرار به غیر حرام است و نه سحر.
3. هر خدعه و نيرنگی که يكی از اين قيود در آن نباشد سحر نيست و لااقل من الشك نمي­توانيم بگوييم مفهوم سحر آن را مي­گيرد. منطق فقهي قصه و اصولي بحث اين است كه در غير مواردی كه اين قيود در آن جمع باشد و شك در صدق سحر باشد، شبهة‌ مفهومي است و نمي­توان گفت مفهوم آن را مي­گيرد.

سحر در کلمات فقهاء

كلمات فقهاء همانند كلمات اهل لغت در اين باب حجيت چندانی ندارد. منتها تا حدي راهنمايي مي­كند كه ارتكازات را بفهميم. در كلام فقهاء چند نوع تعريف در این باب مطرح است.

جامع المقاصد

«**كلام يتكلّم به أو يكتبه أو رقية أو يعمل شيئا يؤثّر في بدن المسحور أو قلبه أو عقله من غير مباشرة و الأقرب أنه لا حقيقة له و إنما هو تخييل**»[[1]](#footnote-1) هر كلام يا نوشته يا كاري كه در ديگري اثر كند « **في بدن المسحور أو قلبه أو عقله من غير مباشرة** » اين تعريف نزديك به تعريفي است كه به دست آورديم منتها ملاك سحر اين است كه كلام يا نوشته يا عملي است كه در خيال ديگران تأثير مي­گذارد و‌ بواسطه آن گاهي بدن، روح، عقل و قلب ضرر مي­كند ولي اينها در عرض هم نيستند.

نواقص تعریف

1. در عبارت **«في بدن المسحور أو قلبه أو عقله»** دقت شود که بدن و عقل و فلب در عرض هم نيستند.

2. تأثيري كه مي­گذارد تأثير خدعه آميزي است لذا بايد قيد خدعه و ارائه غير واقع به صورت واقع نیز بيايد.

مکاسب

تعريف ديگر در مكاسب به نقل از ايضاح است:

**«قال في الإيضاح إنه استحداث الخوارق- إما بمجرد التأثيرات النفسانية و هو السحر أو بالاستعانة بالفلكيات فقط و هي دعوة الكواكب أو بتمزيج القوى»**

استحداث الخوارق يعني كارهاي خارق العاده انجام بدهد«اما بمجرد تأثيرات او بالااستعانة او بتمذيج القوی». اين موارد في الجمله درست است ولي مطلق كار خارق­العاده درست نيست. كار خارق العاده بايد بگونه­ای غير متعارف باشد واز وسيله غير متعارفي استفاده كند كه در آن ارائه‌ُ غير واقع شود. تخيلات ناصحيح را در او ايجاد كند به حيثي كه نفهمد كه اين واقعيت ندارد.

بحار

تعبير دیگر در مكاسب از بحار آمده است **«ما لطف و خفي سببه إنه في عرف الشرع مختص بكل أمر مخفي سببها و يتخيل على غير حقيقته و يجري مجرى التمويه و الخداع[[2]](#footnote-2)»** اين نیز تعريف به يك جزئ از مفهوم است.

1. . جامع المقاصد في شرح القواعد؛ ج‌4، ص: 29 [↑](#footnote-ref-1)
2. . كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - القديمة)؛ ج‌1، ص: 129 [↑](#footnote-ref-2)